

جمهوری اسلامی ایران و لزوم اتخاذ راهبرد تأمین مذاهب اسلامی در راستای مهار جریان تکفیر و افراط‌گرایی

علیمحمد حیدر سرلک (نویسنده مسئول)^۱

سیدرسول حسینی کوهستانی^۲

چکیده

با نظر به رسالت ذاتی جمهوری اسلامی ایران در تحقق امت واحده اسلامی از سویی و تلاش روزافزون قدرت‌های امپریالیست در جهت سد راه رسالت مذکور - با تقویت راهبرد تقابل شیعه و سنی و شعله‌ور ساختن حربه تکفیر در راستای پاره‌پاره ساختن امت اسلامی - از سوی دیگر، این سؤال اساسی مطرح است که چه راهبردی در تعامل با اهل سنت می‌بایست فراروی جمهوری اسلامی قرار گیرد؟ (مسئله) با تحلیل و بررسی منابع کتابخانه‌ای - به ویژه سخنان امامین انقلاب اسلامی - (روش)، می‌توان گفت: تا پیش از حاکمیت یافتن جمهوری اسلامی در ایران، شیعیان در تعامل با اکثریت اهل سنت به ترتیب سه راهبرد مدارا، تقابل و تقریب را آزموده‌اند (یافته‌ها)، اما ریشه این راهبردها به دوران حاکمانی بازمی‌گردد که علی‌رغم مسلمان بودن، اعم از شیعه یا سنی، دارای مشروعیت تام و کاملی چون حاکمیت امروز جمهوری اسلامی ایران نبوده‌اند (فرضیه). لذا در راستای تحقق آرمان امت واحده، ارتقا راهبرد تقریب مذاهب اسلامی و اتخاذ راهبرد تأمین مذاهب اسلامی از سوی نظام جمهوری اسلامی امری ضروری است (نتایج).

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، تقریب مذاهب، تأمین مذاهب، تفرقه، تکفیر.

۱. استادیار الهیات و معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی. دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران.

sarlak59@gmail.com  <https://orcid.org/0000-0002-3633-9108>

۲. استادیار الهیات و معارف اسلامی، گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی. دانشگاه علوم پزشکی گلستان، گرگان، ایران.

1344rasol@gmail.com  <https://orcid.org/0000-0002-5876-9061>

۱. مقدمه

همان‌گونه که به‌روشنی از عنوان رسمی «جمهوری اسلامی ایران» پیداست، حاکمیت در ایران نظامی است ایدئولوژیک و شکل‌گرفته بر مبنای اندیشه اسلامی؛ از منظر مبانی فکری و اعتقادی حاکم بر این نظام، همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی امت واحده بوده و هرگونه شکاف در این یکپارچگی محکوم و غیرقابل‌پذیرش است. به دنبال شکل‌گیری چنین نظام و حاکمیتی بود که اسلام سیاسی بار دیگر سر برآورد و ارزش‌های مقدسی چون جهاد و شهادت در راستای اعتلای امت واحده اسلام معنا یافت و نفس جریان‌های استعمارگر و امپریالیست غرب و شرق به شماره افتاد. در چنین میدانی، تلاش در جهت نابودی جریان انقلاب اسلامی ایران به یکی از مهم‌ترین راهبردهای قدرت‌های مذکور ارتقاء یافت و در همین راستا از تحریم‌های اقتصادی گرفته تا تحمیل جنگ‌های نظامی و اعتقادی طرح‌ریزی و اجرا گردید. در این میان حربه تفرقه و پاره‌پاره ساختن امت اسلامی با تقویت راهبرد تقابل شیعه و سنی، به‌عنوان سیاستی کارا و تا حدی موفق اجرایی گشت تا بدانجا که امروزه تکفیر و تفرقه‌مانعی بزرگ در راه پیشرفت امت اسلامی و نیروی محرکی برای هیولای اسلام‌هراسی گشته است. مخالفان انقلاب اسلامی کوشیده‌اند با تکیه بر منابع گسترده مالی و سیاسی قدرت‌های استکباری و ارتجاعی، در چهار مرحله به راهبرد مذکور جامه عمل بپوشانند:

۱. مرزبندی امت اسلامی به دو جبهه اعتقادی شیعه و سنی.
 ۲. معرفی گرایشی افراطی و تکفیری از اهل سنت - یا همان وهابیت که حتی در خود جامعه اهل سنت منفور و مطرود بوده و اقلیتی به‌مراتب ناچیز محسوب می‌شوند - به‌عنوان نماینده رسمی جریان سنی‌گری و مدافع حقوق مسلمانان اهل سنت.
 ۳. معرفی یک گرایش افراطی شیعی به‌عنوان نماینده باورهای مسلمانان شیعی و جریان شیعی‌گری.
 ۴. مصادره ماهیت اسلامی و فرامذهبی جمهوری اسلامی و تقلیل آن در قالب نظامی که در تقابل با اهل سنت صرفاً درصدد تأمین منافع شیعیان است.
- حال بازشناسی رفتار جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان حکومتی برآمده از فقه شیعه اما با داعیه‌ای فرامذهبی و فراملی، در راستای خنثی‌سازی حربه تفرقه، ضرورتی است انکارناپذیر. از همین رو تحقیق حاضر ضمن ارائه گزارشی کوتاه و مختصر از پیشینه تکفیر و افراط‌گرایی و

راهبردهای متعددی که در طول تاریخ، بر روابط جامعه شیعه با جامعه اهل سنت حاکم بوده است، می‌کوشد تا با الهام از فرمایشات امام خمینی (رض) و رهبر معظم انقلاب و در راستای اصول بنیادین انقلاب اسلامی ایران، لزوم اتخاذ راهبرد تأمین مذاهب اسلامی را مطرح نماید. در واقع، تأمین مذاهب اسلامی طرح نو و راهبرد جدیدی در قالب دیپلماسی عمومی است. دیپلماسی‌ای که در تعریف آن گفته شده: «روش نو برای تأثیرگذاری بر هویت، گفت‌وگوها و کنش‌های بازیگران قلمروی عمومی جهانی و شکل‌دهی محیط مناسب برای موفقیت دستگاه دیپلماتیک با کمک شبکه‌ها و رسانه‌های جدید. در واقع، این دیپلماسی، ترکیبی از تحولات فناوری، ایده‌های جدید، توانایی‌های شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی و روابط پویا با جامعه مدنی جهانی که مخاطب آن علاوه بر دولت‌ها، بازیگران قلمروی عمومی داخلی و جهانی هم هستند اگرچه که دولت‌ها در آن نقش هدایت‌کننده و نظارتی دارند و کاربست آن باعث افزایش قدرت نرم یک کشور و توسعه نفوذ آن در عرصه جهانی می‌شود» (سیمبر، ۱۳۹۴، ص ۱۱). بنابراین، تحقیق حاضر برای نخستین بار از سوی نویسندگان این تحقیق به‌عنوان یک راهبرد در ذیل دیپلماسی عمومی نظام جمهوری اسلامی ایران، در مواجهه با جامعه اهل سنت معرفی شده است و پیش از آن، تحقیق مستقلی در قالب کتاب یا مقاله ارائه نشده است.

۲. پیشینه تکفیر و افراط‌گرایی

تکفیر به معنی نسبت دادن کفر به مسلمان (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۶۰۱) و افراط‌گرایی همان عدم تحمل دیدگاه‌های دیگران نسبت به نظر خود است (ویلکاکس، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶). پیدایش و شیوع پدیده تکفیر و افراط‌گرایی در جامعه اسلامی نخستین بار در روزگار پیامبر اسلام (ص) نمایان شد و آن حضرت دست‌کم دو بار برخی اصحاب خویش را به دلیل تکفیر خودسرانه دیگران نکوهش نمودند (سبحانی، ۱۳۹۲، ص ۹). پس از آن در پی قتل خلیفه سوم و وقوع جنگ‌های داخلی در میان مسلمانان، گروهی به نام خوارج سر برآوردند که با تکفیر مرتکب گناه کبیره، بر آن بودند: غیر خوارج محکوم به کفرند و سرزمین آن‌ها نیز دارالکفر بوده و هجرت از آن برای پیروان خوارج، واجب است (سبحانی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۵۰۵ و ۵۰۶).

علم تکفیر در ادوار بعد در قالب خصومت‌های فرقه‌ای کم‌و‌بیش برافراشته باقی ماند و هرگز به‌صورت پدیده‌ای همه‌گیر چون خوارج ظهور اجتماعی نیافت تا اینکه جنبش وهابیت در قرن

هیجدهم از شبه جزیره عربستان آغاز شد و حکم آن‌ها به تکفیر بسیاری از مسلمانان - اعم از شیعه یا سنی - (سبحانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۲ و ۵۳) بار دیگر تکفیر و افراط‌گرایی را بر فضای عمومی جامعه اسلامی حاکم نمود؛ اما آنچه از وهابیت دامن‌گیر عالم اسلامی شد تکفیر اعتقادی بود و پس از آن، این سقوط خلافت عثمانی در ۱۹۲۳ م بود که غیرمستقیم سبب پیدایی تکفیر سیاسی در سده بیستم میلادی شد. به دنبال سقوط این خلافت و تسلط دولت‌های غربی بر بخش‌های مهمی از جهان اسلام؛ سرخوردگی فراگیری مسلمانان سنی را در بر گرفت (آدمی، ۱۳۹۴، ص ۳۲ و ۳۳)، زیرا خلافت نظمی از سیاست بود که در اسلام سنی ضرورتی واجب به شمار می‌آمد؛ خلیفه در این اسلام نه تنها مجری احکام شرع، تأمین‌کننده نظم و امنیت و در مجموع اعمال‌کننده حاکمیت بود، بلکه ضامن درستی اعمال دینی نیز بود. در مراسم دینی مانند نمازهای عید و جمعه به نام او خطبه خوانده می‌شد و سلطنت‌ها و امارت‌های خرد و بزرگ در گوشه و کنار جهان اسلام، گرچه در اعمال حاکمیت تابع منطق قدرت بودند، اما مشروعیت دینی خود را از خلیفه می‌گرفتند و لقب «امیرالمؤمنین» تنها به خلیفه اختصاص داشت (نیوردی، بی‌تا، ص ۱۵ و ۱۶ و ۴۰ و ۴۹ و رشید رضا، بی‌تا، ص ۱۳ تا ۱۸ و ۳۳). از این رو با انحلال خلافت، نظام مشروعیت بخش دینی و سیاسی مسلمانان سنی دچار بحران گشت و بلافاصله بعد از آن واکنش‌ها در جهان اسلام شروع شد (فراتی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۲). در چنین فضایی بود که با طرح نظریه حاکمیت الهی به دست دو تن از نظریه‌پردازان مشهور مسلمان - ابوالاعلی مودودی در پاکستان و سید قطب در مصر - جهشی در پیدایش جریان‌های تکفیری در سده بیستم شکل گرفت و این دو تن، خواسته یا ناخواسته، الهام‌بخش و نیای اکثر جریان‌های سیاسی تکفیری شدند و بدین ترتیب به موازات تکفیر اعتقادی وهابی، تکفیر سیاسی نیز رفته‌رفته به معضلی بزرگ در عالم اسلامی بدل شد. از منظر مودودی و به تبع وی سید قطب؛ چون جریان‌های چپ با ریشه‌گیری از نظریه‌پردازی‌های کارل مارکس و جریان‌های لیبرال با تکیه بر نظریه‌های مکتب لیبرالیسم، میدان‌دار تحولات سیاسی و اجتماعی شده‌اند به‌ناچار مسلمانان نیز نیازمند به نظریه‌ای فراگیر و بنیادین مشابه آن‌ها هستند تا بتوانند جامعه خویش را از بند دو جریان یادشده رها سازند. هسته کانونی نظریه موردنظر ایشان نیز مبتنی بر حاکمیت الهی و تأکید بر ناکارآمدی حاکمیت انسانی بود (مرادپوردهنوی، ۱۳۹۹، ص ۹۰ و ۹۴). از نظر آنان کلیت دانش و خرد انسانی در تعیین ارزش‌های زندگی محکوم به شکست است، و آنچه در

این مسیر ارائه می‌کند چون به اصول و حیاتی تکیه ندارند و برآمده از اومانیسیم و انسان‌محوری هستند پس فاقد مشروعیت و در حکم فرآورده‌های جاهلیت است. از نظر آنان تن دادن به قوانین ساخته انسان به مثابه عبادت غیر خداست، و از این طریق دریچه فروغلتیدن به جاهلیت و کفر گشوده می‌شود؛ البته مودودی تنها جوامع غربی و کمونیستی را مصداق جامعه جاهلی می‌داندست و این سید قطب بود که آن را به جوامع اسلامی نیز سرایت داد. طبق این دیدگاه اساسی‌ترین اصل دینی «الاله‌الاالله» مساوی با «لاحاکم‌الاالله» است، یعنی هیچ معبودی جز خدا سزاوار پرستش نیست و هیچ ذاتی جز خدا سزاوار حکومت کردن نیست (بخشی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۲ تا ۱۸۲؛ محمودیان، ۱۳۹۱، ص ۹۷ تا ۱۰۳ و سید قطب، ۱۹۷۹، ص ۶۰ و ۶۱). این تفسیر از همان آغاز با واکنش‌های تندی از سوی بخش قابل توجهی از عالمان مسلمان روبه‌رو شده و در ردیف بدعت‌های ناپسند به شمار رفت و از سوی نهادهای مذهبی معتبر سنی چون الازهر مصر و دارالعلوم دیوبند مردود شمرده شد (مسجدجامعی، ۱۳۹۶)؛ اما ناکامی‌های اقتصادی، استبداد، خشونت و تحقیر ملت‌ها از سوی دولت‌های نوپای ملی برآمده از ویرانه‌های نظام خلافت عثمانی، افول ناسیونالیسم عربی در پی شکست‌های پی‌درپی دول عربی از رژیم صهیونیستی و علاقه‌عموم جنبش‌های اسلام سیاسی به برون‌رفت از وضعیت موجود در قالب «اقامه نظم جدید دینی» یا همان «خلافت اسلامی»، همه رده‌ها و مخالفت‌ها رنگ باخت و آنچه توانست در عمل بر فضای امت اسلامی حاکم گردد و با اقتناع افکار عمومی به بسیج توده‌ها و اقشار مختلف پردازد همین نظریه اسلام سیاسی بود (فراستی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰ و ۱۰۴ و التیامی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۱).

با توجه به این پیشینه فکری و سیر تاریخی، گرایش به تکفیر شامل طیف وسیعی از گرایش‌های افراطی دینی است که همه در اصل متوسل شدن به حربه تکفیر همانندند، اما در میزان استفاده از آن و گستره‌ای که برای محکومان به کفر ترسیم می‌کنند باهم متفاوت‌اند.

حال فارغ از اینکه جریان سلفیه از درون به چند گروه تقسیم می‌شود، به نظر می‌رسد همه آن‌ها از نظر مبانی به‌گونه‌ای واحد می‌اندیشند و تنها در کاربست روش‌ها و تاکتیک‌ها متمایز می‌شوند. شاید بتوان گفت قانونی‌ترین مفهومی که همه آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد، «اقامه نظم جدید دینی» یا همان «خلافت اسلامی» است که در اندیشه آنان ضرورت شرعی دارد. از نظر آن‌ها، وضع کنونی مسلمانان به دلیل هژمونیک شدن ارزش‌های غربی، وضعیتی است

شبهه جاهلیت اولی که تنها راه علاج آن بازگشت به مدنیت اسلامی در عصر سلف صالح است؛ عصری که در آن خلیفه، ریاست عامه بر دین و دنیای مردم داشت و توانسته بود از خلافت به‌عنوان ابزاری برای اجرای شریعت استفاده کند. از این رو بنای خلافت اسلامی، آرمان همه گروه‌های سلفی است که به روش‌های متعددی پیگیری می‌شود (فراقی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰ و میرعبدولی، ۱۳۹۸، ص ۳۴ تا ۳۶). البته در اینجا از این نکته نیز نباید غفلت کرد؛ تکفیر در میان امت اسلام، آفتی درونی است و مسائل بیرونی تنها تشدیدکننده آن هستند و لذا چون این بیماری داخلی است علاج آن نیز باید از داخل انجام پذیرد بسان آتشی که در درون - هرچند زیر خاکستر - شکل گرفته و وزش بادهای بیرونی آن را شعله‌ورتر می‌کند (فیرحی، ۱۳۹۵). در حقیقت آتش‌زنی‌های شعله تکفیر در میان امت اسلام همواره به‌صورت بالقوه وجود داشته و خواهد داشت و عامل بیگانه و بیرونی چون باد موافقی اشتعال آن را سرعت می‌بخشد، عامل بیگانه‌ای که آن نیز همیشه بوده و تا محو کامل جبهه استکبار خواهد بود.

۳. راهبردهای شیعیان در مواجهه با اهل سنت

تا پیش از تشکیل حاکمیت دینی در ایران، جامعه شیعه در طول حیات خود سه راهبرد اساسی را در تعامل با جامعه اهل سنت در جهان اسلام تجربه نموده است:

۱-۲. راهبرد مدارا

پیشینه اتخاذ راهبرد مدارا به معنی؛ تعامل با اهل سنت و حسن رفتار با ایشان. (خمینی، ۱۴۲۲، ص ۵۵۲) به عصر حضور امامان علیهم‌السلام بازمی‌گردد. یعنی دورانی که با وجود وحدت ارضی و سیاسی مسلمانان، حاکمیت وجود یک اقلیت شیعه را، علی‌رغم اشتراکات فراوان با اکثریت اهل سنت، برنمی‌تابید. سخت‌ترین برهه از حیات شیعه در همین دوران و در زمان حکومت بیست‌ساله معاویه بود؛ شیعه هیچ‌گونه مصونیتی نداشت و هرکس در مناقب اهل بیت حدیثی نقل می‌کرد جان، مال و عرضش مباح می‌شد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۸ و ۴۹). خطبا در سراسر عالم اسلامی، علی (ع) را لعن نموده و از خاندانش برائت می‌جستند. شدیدترین فشارها و مصائب نیز بر اهل کوفه وارد می‌شد. زیرا در آن زمان کوفه مرکز تشیع بود و تعداد زیادی از شیعیان در آنجا زندگی می‌کردند (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۴). شدت و سختگیری‌های حاکمیت اموی تا بدانجا پیشرفت که در زمان حاکمیت حجاج بن یوسف تبعات

متهم شدن به تشیع بسیار شدیدتر از اتهام کفر بود (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۴). این سیاست نه تنها با نابودی حاکمیت اموی از بین نرفت بلکه با حاکمیت یافتن بنی‌عباس ادامه یافت. برای نمونه: شیعیان در دوره متوکل عباسی فشارهای فراوانی را تحمل کردند و در نهایت محنت و مشقت زندگی می‌کردند. او کسانی را در مقامات حکومتی به کار گماشت که گرایش‌های ضد شیعی داشتند. در این دوره، شیعیان از همه مناصب دولتی طرد و از نظر اجتماعی منزوی شدند. (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۵ تا ۳۹۶ و اوحدی حائری، ۱۳۸۵، ص ۹ تا ۳۰).

در طرد اقلیت شیعه از سوی حاکمیت همین بس که جز امام علی (ع) که به دست خوارج به شهادت رسید، سایر ائمه شیعه، از امام دوم گرفته تا امام یازدهم علیهم‌السلام، همگی از سوی خلفای وقت به شهادت رسیدند. علی‌رغم این ستم‌ها، اقلیت شیعه در راستای حفظ خویش در برابر هجمه‌های اکثریت سنی از یک‌سو و حفظ کیان اسلامی در برابر غیرمسلمانان و جلوگیری از تسلط کفار از سوی دیگر، راهبرد مدارا را در مواجهه با اکثریت در پیش گرفت (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۰). در مشروعیت اتخاذ این راهبرد، از امام صادق (ع) در روایت معتبری آمده است: «بپرهیزید از کاری که ما با آن کار سرزنش می‌شویم. همانا فرزند بد با کار بدش، پدر خویش را در معرض سرزنش قرار می‌دهد. نزد آنان [اکثریت] که با شما قطع رابطه کرده‌اند، زینت باشید نه بدخلق و دشمن. با آن‌ها در میان قبیله‌هایشان نماز بگزارید. مریضان آن‌ها را عیادت کنید. در تشییع جنازه مردگان‌شان حضور یابید. آنان نباید در کارهای نیک بر شما پیشی بگیرند؛ زیرا شما نسبت به کارهای نیک سزاوارترید. سوگند به خدا، پروردگار به چیزی بهتر از خبا پرستیده نشد. پرسیدند خبا چیست؟ فرمود تقیه» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۱۹)؛ که مقصود از تقیه را در اینجا همان مدارا دانسته‌اند (نگ: خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۵ و ۱۹۶).

هرچند راهبرد مدارا از سوی ائمه (ع) در زمان حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌عباس طرح‌ریزی گشته اما این راهبرد موقتی نبوده و به‌عنوان یک دستورالعمل متقن و محکم همواره می‌بایست از سوی اقلیت شیعه در حکومت‌های مشابه آن‌ها مانند رژیم سعودی به کار گرفته شود؛ یعنی نظام‌هایی که از استبداد رنج می‌برند و اقلیت‌های دینی در آن‌ها پیوسته در معرض تهدید و ارباب می‌باشند.

۲-۲. راهبرد تقابل

در پی ظهور دو قدرت صفوی و عثمانی در سده دهم هجری، سرزمین‌های اسلامی دوران

جدیدی از سیاست مذهبی را تجربه نمودند. صفویان، نخستین دولت شیعی دوازده‌امامی بود که مینای کار خود را دفاع مذهب تشیع قرارداد. البته پیش از آن نمونه‌های دیگری چون دولت آل بویه و یا سربداران خراسان نیز در تاریخ تشیع شکل گرفته بودند که درباره آن‌ها اختلاف نظر فراوانی وجود دارد (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۱۶۵) در این دوران؛ رقابت میان حاکمیت صفوی به‌عنوان نماینده اسلام شیعی و خلافت عثمانی به‌عنوان نماینده اسلام سنی در جهت پیشبرد اهدافشان، موجب دو قطبی شدن جهان اسلام گردید: غرب سنی (عثمانی) و شرق شیعه (صفوی) (نگ: سرفرازی، ۱۳۹۳، ص ۸۳ تا ۸۸). از یک‌سو در ایران؛ سخت‌گیری مذهبی بر اهل سنت شدت یافت و در منابر و مجامع عمومی از خلفای مورد احترام ایشان اعلام برائت می‌شد (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۶۸) و محقق کرکی، فقیه برجسته شیعی با نگاهستن کتاب نَفحاتِ اللاهوت آشکارا به همراهی با سیاست‌های مذهبی صفویه پرداخت و کوشید با ذکر مطاعن خلفا و صحابه در آن، شواهدی از کتاب و سنت و حدیث اهل بیت در تأیید جواز و حتی سفارش به لعن را مستند سازد (رنجبر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰ و ۱۲۱). از سوی دیگر فرایند تکفیر و ردیه نویسی و کسب فتاوا علیه صفویه و مذهب شیعه، به‌عنوان روشی دینی در دستور کار عثمانی‌ها قرار گرفت. شمس‌الدین احمد، معروف به کمال پاشا سزاده، به‌عنوان عالی‌ترین مرجع دینی عثمانی، بارها فتوای تکفیر صفویان و وجوب جنگ مقدس علیه آنان را صادر کرد. شیخ نوح حنفی - مفتی دربار عثمانی در زمان سلطان سلیم اول - فتوای وجوب قتل شیعه را داد و حکام عثمانی نیز به دنبال این فتوا بسیاری از فقها و علمای شیعه را در شامات کشتند و سرانجام کار بدان حد بالا گرفت که پادشاه قتل یک شیعه از ثواب قتل هفتاد کافر حربی بیشتر شد (متولی، ۱۳۹۵، ص ۴۶). البته در کنار دربارهای ایران و عثمانی، راهبرد تقابل از سوی قدرت‌های استکباری نیز مورد توجه قرار گرفت و به‌عنوان یکی از حرب‌های اساسی آن‌ها در غارت ثروت‌های ملت‌های اسلامی مطرح شد: «ما سوابق زیادی داریم و اطلاعات فراوانی داریم از گذشته ایجاد دعوا و اختلاف و کینه بین سنی و شیعه که به‌وسیله عوامل انگلیسی - چه در اینجا، چه در دولت عثمانی سابق، چه در کشورهای عربی - به‌وجود می‌آمد... استکبار جهانی و استعمار، از یکی دو قرن پیش، مصلحت خود را در این دانست که بین ملت‌های مسلمان اختلاف بیاندازد... چون در این صورت می‌توانست ثروت‌های این‌ها را غارت کند... و متأسفانه تا حدود زیادی هم موفق شدند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۰۸).

راهبرد تقابل امروز نیز در قالب شیعه انگلیسی و سنی آمریکایی (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۹/۲۷) در میان گروه‌هایی از مسلمانان فعال بوده و تهدیدی بالفعل برای وحدت و انسجام اسلامی به حساب می‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۶/۱۴).

۲-۳. راهبرد تقریب

تقریب راهبردی است مبتنی بر محوریت و برجسته‌سازی مشترکات و نادیده انگاشتن تمایزات میان مذاهب اسلامی (نگ: خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۰۷/۰۱). تفکر وحدت اسلامی علی‌رغم وجود ریشه‌های قوی و مستحکم در میراث دینی، نخستین بار از سید جمال‌الدین اسدآبادی در قالب راهبرد «تقریب مذاهب» مطرح گشت. وی برای پیگیری دعوتش ابتدا به هند رفته و با تمام فرق اسلامی آنجا ارتباط برقرار کرد. سپس برای مدت ۸ سال مصر را مرکز فعالیت‌های خویش قرارداد. بخش پایانی تلاش‌های سیدجمال در راه وحدت و بیداری اسلامی در استانبول رقم خورد. او پس از سال‌ها فعالیت مجاهدانه در هند، مصر، ایران، سودان و کشورهای دیگر، به استانبول رفت و با حمایت خلیفه عثمانی دعوت خود را دنبال کرده و حزب «اتحاد اسلام» را پایه‌گذاری نمود و تا پایان عمر خویش اندیشه تقریب را تبلیغ می‌کرد. در مصر اندیشه سیدجمال از سوی گروهی که در رأس‌شان محمد عبده بود، دنبال شد. عبده در بیروت نخستین جمعیت تقریب بین ادیان را در ۱۳۰۳ ش تأسیس کرد که بعدها اشخاصی از ایران، عثمانی، انگلیس و هندوستان به آن پیوستند. مدت فعالیت این جمعیت کوتاه بود تا آنکه در ۱۳۱۷ ش یک روحانی ایرانی به نام محمدتقی قمی در قاهره «دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» را تشکیل داد که مهم‌ترین اقدام در راه تقریب علمی بود. هرچند با جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵ م) در روند کار جمعیت خلل ایجاد شد و موجب خروج قمی از مصر گردید اما در ۱۳۲۵ ش/ ۱۹۴۶ م وی مجدداً به مصر بازگشت و دارالتقریب محل گردهمایی دانشمندان و روحانیان شیعه و سنی شد؛ کسانی چون شیخ عبدالمجید سلیم (رئیس هیئت فتوای دانشگاه الازهر)، حاج امین حسینی (مفتی اعظم فلسطین)، حسن البنا (رهبر جمعیت اخوان المسلمین)، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، سیده‌الهدیه‌الدین شهرستانی و سیدعبدالحسین شرف‌الدین، هر سه از علمای برجسته شیعه. آیت‌الله بروجردی، مرجع تقلید شیعیان نیز پس آگاهی یافتن از اهداف این جمعیت آنان را از حمایت‌های مالی و معنوی خود بهره‌مند ساخت. در این بین؛ مناسبات دوستانه و مکاتبات

آیت‌الله بروجردی با شیخ محمود شلتوت، مفتی اعظم مصر، موجب گشت تا وی در هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۷۸ ق، با صدور فتوایی پیروی از فقه شیعه را همانند چهار مذهب فقهی اهل سنت به رسمیت شناخت. فتوایی که بزرگ‌ترین اقدام عملی در راه تقریب مذاهب به شمار می‌آمد. سرانجام تلاش‌های ایدایی و هابیت در کنار موانع سیاسی، به‌ویژه تفرقه‌افکنی‌های آشکار و پنهان دولت‌های استعماری غربی، و بدفهمی عمومی از اقدامات دارالتقریب و هدف آن - عده‌ای همواره هدف آن را سنی کردن شیعیان یا شیعه کردن سنیان می‌دانستند - سبب شد که به تدریج از فعالیت‌های دارالتقریب کاسته شود (واعظ زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۲ و جودکی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۷۷۳ تا ۷۷۶).

۴. تشکیل جمهوری اسلامی ایران و لزوم تغییر راهبرد

هرچند تقریب در دوران معاصر به‌عنوان راهبردی وحدت‌ساز رسمیت یافته و با پیروزی انقلاب اسلامی نیز به‌درستی در رأس سیاست‌های جمهوری اسلامی قرار گرفته است، اما در اجرا و پیاده‌سازی آن نباید از سه امر اساسی ذیل غفلت نمود:

۳-۱. ماهیت جمهوری اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ش، حاکمیت جدید براساس قرائتی از اسلام پی‌ریزی گشت که، اولاً: تمام حکومت‌های پیش از خود را تا عصر امام علی (ع)، فاقد مشروعیت می‌دانست: «و بعد از ایشان [امیرالمؤمنین (ع)] هم حکومت از صورت اسلامی به کلی خارج شد و به‌صورت مَلِکُ الْمُلُوکِ یا شاهنشاهی بیرون آمد. و تا آخر هم، تا حالا هم اسلام به خودش یک حکومت اسلامی [ندید]» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۵۹ و ج ۵، ص ۲۸).

ثانیاً: این حاکمیت فراتر از مذهب و قومیت، دایره مسئولیت خود را جهان‌شمول دانسته و همه مسلمانان عالم را در برمی‌گیرد: «این نهضتی بود که برای هدف اسلامی بود، نه فقط برای ایران؛ منتها نقطه ابتدا از ایران است و همه مسلمین در این هدف شریک هستند. و نهضت برای اقامه عدل است که باید بگویم همه بشر در آن شرکت دارند؛ و چون برای اقامه اسلام است همه مسلمین در آن شرکت دارند». (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۹۷). بر همین اساس اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح می‌کند: «به حکم آیه کریمه إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً

وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون^۱ همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد».

۲-۳. ماهیت دشمنان جمهوری اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حاکمیتی مبتنی بر اندیشه ناب اسلامی، در جهان اسلام و عرصه بین‌الملل پیامدهای متعددی را به دنبال داشت؛ از مشروعیت یافتن مبارزات ضد صهیونیستی گرفته تا نهضت‌های آزادی‌بخش دینی در میان ملت‌های مسلمان: «امروز همه می‌دانند جرم واقعی ما از دید جهان‌خواران و متجاوزان... احیای سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمل به دستورات قرآن کریم و اعلان وحدت مسلمانان اعم از شیعه و سنی، برای مقابله با توطئه کفر جهانی و پشتیبانی از ملت محروم فلسطین و افغانستان و لبنان و بستن سفارت اسرائیل در ایران و اعلام جنگ با این غده سرطانی و صهیونیسم جهانی ... و نزد جهان‌خواران و نوکران بی‌اراده آنان چه گناهی بالاتر از اینکه کسی از اسلام و حاکمیت آن سخن بگوید و مسلمانان را به عزت و استقلال و ایستادگی در مقابل ستم متجاوزان دعوت کند» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۳۲۲). از همین رو، این انقلاب از آغاز مانع اساسی را در مقابل قدرت‌های ذی‌نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آورد تا آنجا که آن‌ها را در ضدیت و مهار این انقلاب به هر وسیله ممکن از جنگ گرفته تا ترور و خشونت متوسل ساخت. در این بین، توسل به حربه تکفیر شیعیان و طرد اندیشه اسلامی برآمده از مکتب اهل بیت (ع)، به‌عنوان پایه و اساس شکل‌گیری انقلاب اسلامی، از نخستین اقدامات ایشان بود: «شیطان بزرگ که خوف آن دارد که انقلاب اسلامی ایران به سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی صادر شود و دست‌پلید او را از کشورهای تحت سلطه قطع کند، در حالی که از حصر اقتصادی و حمله نظامی ظرفی نسبت به حيله دیگری دست‌زده است تا انقلاب اسلامی ما را در پیشگاه مسلمانان جهان خدشه‌دار کند و مسلمانان را به جان هم اندازد و خود به ستمگری‌ها و چپاول‌هایش در کشورهای اسلامی ادامه دهد، و آن اینکه درست در آستانه کوشش بی‌امان ایران برای وحدت کلمه و تشبث به اسلام بزرگ

و توحید بین جمیع مسلمین جهان، به یکی از مهره‌های خبیث امریکا و از دوستان شاه مخلوع معدوم، دستور می‌دهند تا از فقها و مفتیان اهل سنت، فتوا بر کفر ایرانیان عزیز بگیرد» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۲۰۷ و ۲۰۸) و لذا تکفیر حرب‌ای شد که هرچند در آغاز باهدف تقابل و ضدیت با ایران اسلامی دامن زده شد اما امروزه فراتر از آن، به بحرانی جهانی تبدیل گشته است.

۳-۳. جمهوری اسلامی و شکل‌گیری نگاه حاکمیتی:

راهبرد تقریب محصول و زائیده دورانی است که علی‌رغم وجود یک جامعه مستقل شیعی در ایران، حاکمیت در میان این گروه، همچنان غیردینی بوده و رهبری دینی، تنها در نهاد مرجعیت خلاصه می‌گشت، یعنی دوران مرجعیت فقهای شیعه و نه دوران مرجعیت و حاکمیت ایشان در قالب نظام ولایت فقیه. بدیهی است؛ اکتفا صرف به راهبردی که از ابتدا به‌عنوان برنامه یک نهاد دینی، با امکانات محدود مالی طراحی شده کجا؟ و راهبرد یک حاکمیت و قدرت منطقه‌ای کجا؟ آن‌هم؛ در تقابل با تفرقه و تکفیری که از ابتدا، نه راهبرد یک کشور، بلکه راهبرد قدرت‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و امروزه فراتر از حمایت‌های سیاسی و اقتصادی، به حمایت در عرصه‌های نظامی و جنگ‌های منطقه‌ای نیز کشیده شده است: «دشمن ما دستگاه عظیم استکبار است که مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌هایش سرمایه‌داران صهیونیست و کمپانی‌دارها و تراست‌دارها و کارتل‌دارهای گردن‌کلفت دنیايند. این، در مقابل نظام اسلامی ایستاده است و البته از همه شیوه‌ها هم استفاده می‌کند... حالا از ایجاد واگرایی نسبت به عقاید اسلامی، ... تا اختلافات مذهبی» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۲/۲۳). از همین رو، رهبر معظم انقلاب در بدو تأسیس مجمع تقریب مذاهب اسلامی، بر اصلاح نگرش به راهبرد تقریب و ارتقاء آن از یک راهبرد مرجعیت محور به حاکمیت محور تأکید ورزیده‌اند: «دارالتقریبی که در مصر بود، از نظر ما عزیز و بسیار محترم بود؛ الان هم محترم است. متأسفانه نمی‌گذارند و نگذاشتند کار کند. فقط در یک برهه از زمان که مجلات «رسالة الاسلام» منتشر می‌شد و مرحوم «شلتوت» و «شیخ سلیم» و رؤسای شریف ازهر حیات داشتند، دارالتقریب خوب حرکت می‌کرد. مرحوم «آیت الله بروجردی» که مرجع تقلید ما بود، پشتیبان دارالتقریب مصر بود... این‌ها پشتیبان تقریب بودند. این‌ها که از طرفین رفتند، نه در تشیع و نه در تسنن، دیگر آن عالمی که روی این مسئله خیلی پافشاری کند، دیده نشد... لذا «دارالتقریب»، اسم بی‌مسمایی شده بود... ما که

نمی‌توانیم منتظر بنشینیم که در قاهره یا در فلان شهر دیگر دنیای اسلام، یک‌وقت یک نفر به فکر تقریب بیفتد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۰/۰۵)؛ و: «من به این کار [تشکیل مجمع تقریب مذاهب اسلامی]، به چشم دروازه‌ای به عالم و مرحله جدیدی نگاه می‌کنم... تشکیل آن مرکز [دارالتقریب مصر] در شرایطی بود که بیشتر به مسائل علمی و فکری نظر داشت؛ اما امروز شرایط دیگری است؛ چون متأسفانه سیاست هم در این مسئله به اشد وجه دخالت کرده است. آن روز دست‌های سیاسی، آن‌گونه تفرقه‌انگیزی نمی‌کردند؛ ولی امروز عناصر جدیدی پیداشده، و برای مقتدران و قدرتمندان سیاسی انگیزه‌ها زیاد است؛ لذا کارهای زیادی انجام می‌دهند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۰۷/۰۱).

۵. لزوم ارتقاء راهبرد تقریب با تأمین مذاهب

با نظر به آنچه گذشت؛ در مقابل حمایت‌های بی‌دریغ اقتصادی، سیاسی و نظامی جبهه دشمنان جمهوری اسلامی ایران از راهبرد تفرقه، ارتقاء راهبرد تقریب مذاهب اسلامی با «تأمین مذاهب اسلامی» از سوی جمهوری اسلامی، به‌قصد مهار تفرقه و تکفیر، کاملاً ضروری و لازم است، این ارتقاء، برگرفته از اصول بنیادین جمهوری اسلامی است: «ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است. و کشور ایران به‌عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۹۱)؛ و: «برای انقلاب اسلامی، کمک به مجاهدان اهل سنت سازمان‌های حماس و جهاد و مجاهدان شیعی حزب‌الله و امل، به یک اندازه واجب شرعی است و احساس تکلیف می‌کند. ملت و حکومت ایران با صدای بلند و قاطع اعلام می‌کند که به قیام ملت‌ها (و نه به ترور)، به وحدت اسلامی (نه غلبه و تضاد مذاهب)، به برادری مسلمین (نه به برتری قومی و نژادی)، به جهاد اسلامی (نه خشونت علیه بی‌گناهان)، إن شاء الله معتقد و ملتزم است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴).

پرواضح است، تأمین مدنظر در اینجا می‌بایست مبتنی بر دو رکن اساسی باشد: یکی تأمین سخت‌افزار و دیگری تأمین نرم‌افزار لازم در جهت تحقق تقریب و یکپارچگی مذاهب. در مقوله تأمین سخت‌افزار وظیفه روشن است یعنی همان ریل‌گذاری و کمک‌های لجستیکی لازم برای

اجرای نرم‌افزارها و اما در مقوله نرم‌افزار و یا همان طرح‌ها و برنامه‌های نظری، می‌توان گفت: گام برداشتن در سایه سیاستی معقول و واقع‌گرا و فارغ از احساسات مذهبی و برچسب‌های شیعه و سنی، می‌تواند مهم‌ترین اصل تلقی گردد؛ عقلانیت و واقعیت برآمده از تاریخ تحولات هزار و پانصدساله شیعه و سنی نشان می‌دهد سیاست‌گذاری یک‌سویه و نادیده انگاشتن نقش و جایگاه یک فرقه و مذهب، نه تنها در درازمدت راه بجایی نخواهد برد، بلکه به عکس، موجب گسترش نفرت و شکاف مذهبی نیز می‌گردد. از همین رو محور و اساس برنامه‌های ما در راهبرد تأمین مذاهب اسلامی باید بر استراتژی «سنی - سنی و شیعی - شیعی» باشد. آگاهی بخشی به اهل سنت توسط آگاهان سنی و آگاهی بخشی به شیعیان توسط آگاهان شیعه: «یک دردهای مشترکی هست که در مان‌های مشترکی دارد. عالم شیعه در بین مردم خود، عالم سنی در بین مردم خود نفوذ دارند از این نفوذ استفاده کنند، این مشکلات مشترک را برطرف کنند. امروز کسانی هستند که سلاحشان تکفیر است ابائی هم ندارند که بگویند ما تکفیری هستیم این‌ها سم‌اند. خب، این سم را باید از محیط اسلامی خارج کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰). با این راهبرد نفی تفرقه و تکفیر گفتمانی خواهد شد فراتر از یک فرقه و مذهب خاص و متعلق به همه امت اسلامی، فارغ از شیعه و سنی و یا حتی مسلمان و غیرمسلمان.

به نظر آنچه امروزه در ایران و جوامع شیعی کمتر مورد توجه قرار گرفته، همان راهکار سنی - سنی بوده است که می‌توان برای پیشبرد آن راهکارهای متعددی در پیش گرفت از جمله:

۱. ضرورت نگرشی علمی و جامع به مکتب سیاسی امام خمینی (رض) و پرهیز از معرفی و محدودسازی آن در قالبی صرفاً فقهی و شیعی: «یک نقطه دیگر از نقاط روشن خط امام، جهانی بودن نهضت است. امام نهضت را جهانی می‌دانست و این انقلاب را متعلق به همه ملت‌های مسلمان، بلکه غیرمسلمان معرفی می‌کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۳/۰۳). بدیهی است با این امر دایره تأثیر اندیشه‌های امام (ره) چون هر متفکر دیگری از دایره پیروان یک مذهب یا گروه خاص فراتر رفته و پذیرش آن از سوی هر فرد شیعه و سنی یا مسلمان و غیرمسلمان هموار می‌گردد: «امروز نهضت اسلامی در دنیای اسلام شیعه و سنی نمی‌شناسد؛ شافعی و حنفی و جعفری و مالکی و حنبلی و زیدی نمی‌شناسد؛ عرب و فارس و بقیه قومیت‌ها را نمی‌شناسد؛ در این میدان عظیم، همه هستند. سعی کنیم دشمن بین ما تفرقه نیندازد. همه باهم احساس برادری کنیم، هدف را

مشخص کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰). بدین نحو اولاً؛ پذیرش یک نظریه سیاسی با عنوان «نظریه امام خمینی» از سوی یک اندیشمند، روحانی و یا جوان اهل سنت مساوی با پذیرش و گرایش به مذهب شیعه تلقی نگاشته و موجبات طرد و تکفیر وی نیز در جامعه‌اش فراهم نخواهد شد، همان‌گونه که امروزه و به دنبال تبلیغ گسترده جریان سلفیت شاهدیم؛ پذیرش این نگاه از سوی یک پیرو مذهب حنفی، شافعی و یا مالکی هرگز به معنی دست کشیدن فرد مذکور از باورهای فقهی و اعتقادی خود محسوب نمی‌شود. ثانیاً؛ با معرفی اندیشه‌ای ناب، فرامذهبی و ضد تکفیری به جامعه مسلمانان و به ویژه جوانان آن‌ها، تمایلات و انگیزه‌های ضد استکباری و ضد استبدادی آن‌ها در بستر مناسبی بروز و ظهور یافته و از قرار گرفتن در مسیر تکفیر و ارباب مصونیت خواهند یافت.

۲. شناسایی و ارتباط با شخصیت‌ها و مراجع فکری و دینی ضد تکفیری در میان اکثریت اهل سنت و حمایت کامل از ایشان در راستای تقابل با جریان‌های تکفیری و وهابیت: «روحانیان و رجال دین‌شناس کمابیش در همه جا مرجع فکری و سنگ صبور روحی مردم بوده‌اند و هر جا که در هنگامه تحولات بزرگ، در نقش هدایت‌گر و پیشرو ظاهر شده و در پیشاپیش صفوف مردم در مواجهه با خطرات حرکت کرده‌اند، پیوند فکری میان آنان و مردم افزایش یافته و انگشت اشاره آنان در نشان دادن راه به مردم، اثرگذارتر بوده است. این به همان اندازه که برای نهضت بیداری اسلامی دارای سود و برکت است، برای دشمنان امت و کینه‌ورزان با اسلام و مخالفان حاکمیت ارزش‌های اسلامی، دغدغه‌آفرین و نامطلوب است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۲/۰۹).

۳. شناخت بسیار دقیق جامعه‌ای با بیش از یک میلیارد جمعیت که در عین حال متشکل از فرقه‌ها و نحله‌های فراوان، فرهنگ‌های مختلف و اقلیم‌های متفاوت است (جوع شود به: عظیمی و دیگران، ۱۳۹۴ و ابوخلیل، ۲۰۱۲) و ما امروزه آن‌ها را تنها با یک نام کلی اهل سنت در مقابل شیعه می‌شناسیم، مسلماً با این شناخت می‌توان با ارائه نسخه‌هایی منطبق بر ویژگی‌های خاص هر اقلیم و یا فرقه و مذهبی، تا حدی بسیار زیاد از نفوذ جریان‌های تکفیری در جوامع اسلامی و غیر اسلامی کاست. برای نمونه در حوزه جهانی نوروژ (یعنی کشورهای ایران، افغانستان، ترکیه، مناطق کردنشین و کشورهای

آسیای میانه و قفقاز) تقویت باورها و سنت‌های شایسته و اصیلی چون عید نوروز و... می‌توانند سد محکمی در برابر تفرقه و تکفیر باشند، چراکه شدیداً از سوی جریانات تکفیری و سلفی مطرود و غیرمشروع معرفی می‌شوند و یا تأکید بر زیارت اولیاء و صلحا که از اعتقادات ریشه‌ای مسلمانان در شمال آفریقا است و...

۴. کادر سازی در راستای اجرا و پیاده‌سازی راهبرد سنی - سنی با تأسیس یک قطب علمی و مرجعیت دینی برای اهل سنت، براساس سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی، به سبک مراکزی چون الازهر مصر و یا دیوبند هندوستان. این مرکز می‌تواند در قالب شعب و مؤسسات متعدد، با تربیت امامان جماعت و شخصیت‌های مذهبی ضد تکفیری، نیازهای دینی و فکری اهل سنت را در سراسر جهان مرتفع ساخته و نقش ممتازی در مهار آتش خانمان‌سوز تکفیر داشته باشد. کاملاً روشن است القاعده، داعش، طالبان، جیش العدل، سپاه صحابه و... همه و همه از بذرهایی نشأت گرفته‌اند که در برخی مدارس یا مرکز علمی و دینی تحت حمایت آل سعود و... در ذهنی بیمار کاشته شده‌اند و تا چنین مراکزی با تأسیس مراکزی روشننگر مهار نشوند، تکفیر وجود داشته و خواهد داشت و هرازگاهی نیز با نابودی یک نام و عنوان، در قالب نام و عنوان جدیدی بروز خواهد یافت و تاریخ به‌خوبی نشان داده «تکفیر هرچند با خشونت و افراط زبانه می‌کشد اما با تفکر و اندیشه خاموش می‌گردد».

۶. نتیجه‌گیری

پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحولی عظیم در حیات سیاسی و اجتماعی مسلمانان پدید آورد. حاکمیت برآمده از این انقلاب، پیروان اسلام را، فارغ از هویت قومی و مذهبی‌شان، ملت و امت واحدی نامید و خود را فراتر از مرزهای جغرافیایی در برابر همه آنان مسئول دانست. از همین رو؛ از همان آغاز، سیاست استکبارستیزی و تلاش در جهت عزت و استقلال ملت‌های مسلمان به اصلی اساسی در قاموس حاکمیت تازه تبدیل شد و جبهه‌ای جدید در مقابل قدرت‌های سلطه‌گر گشوده شد. در مقابل قدرت‌های مذکور نیز در راستای ضدیت و مهار جمهوری اسلامی به هر وسیله ممکن متوسل شدند و در این میان، اتخاذ راهبرد تفرقه‌انگیز تکفیر و طرد اندیشه اسلامی برآمده از مکتب اهل بیت (ع) - به‌عنوان پایه و اساس شکل‌گیری انقلاب اسلامی - از نخستین

اقدامات آن‌ها بود، راهبردی که هرچند در آغاز باهدف تقابل و ضدیت با ایران اسلامی دامن زده شد اما امروزه فراتر از آن، به بحرانی جهانی تبدیل گشته است.

حال؛ در تقابل با راهبرد تفرقه و تکفیر، ارتقا راهبرد تقریب مذاهب اسلامی که متعلق به دوران فقدان حاکمیت مشروع اسلامی بوده است به راهبرد جدیدی که برآورنده اهداف حاکمیت اسلامی تحقیق یافته در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران باشد با نام «راهبرد تأمین مذاهب اسلامی» امری است لازم و ضروری. این راهبرد جدید مبتنی بر اصول بنیادین جمهوری اسلامی و ملهم از فرمایشات امام خمینی (رض) و رهبر معظم انقلاب هست.

در تأمین مذکور هر دو عرصه سخت‌افزار و نرم‌افزار باید توأمان مورد اهتمام قرار گیرند. در مقوله تأمین سخت‌افزار وظیفه روشن است: ریل‌گذاری و کمک‌های لجستیکی لازم برای اجرای نرم‌افزارها و اما در مقوله نرم‌افزار: اصل اساسی، اتخاذ سیاستی معقول و واقع‌گرا با محوریت استراتژی «سنی - سنی و شیعی - شیعی» است؛ آگاهی بخشی به سنیان توسط آگاهان سنی و آگاهی بخشی به شیعیان توسط آگاهان شیعی. در این میان راهکار سنی - سنی کمتر مورد توجه بوده که می‌توان برای پیشبرد آن امور ذیل را طرح نمود:

۱. ضرورت نگرشی علمی و جامع به مکتب سیاسی امام خمینی (رض) و معرفی آن به جامعه مسلمانان.
۲. ارتباط‌گیری با نخبگان ضد تکفیری اهل سنت و حمایت کامل از ایشان در مقابله با جریان‌های تکفیری.
۳. شناخت بسیار دقیق فرقه‌ها، نحله‌ها، اقوام و فرهنگ‌های متکثر موجود در جامعه اهل سنت.
۴. کادر سازی در راستای اجرا و پیاده‌سازی راهبرد سنی - سنی.

منابع

۱. آدمی، علی و مرادی، عبدالله (۱۳۹۴)، «چیستی افراط‌گرایی در اسلام سیاسی: ریشه‌های هویتی و کنش‌هنجاری»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۵، شماره ۳، ص ۵۹-۲۹.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله (بی‌تا)، شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
۳. أبوخلیل، شوقی (۲۰۱۲)، أطلس الفرق والمذاهب الإسلامی، بیروت، دارالفکر المعاصر.
۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (بی‌تا)، مقاتل الطالبیین، با اشراف: کاظم المظفر، قم، دارالکتاب.
۵. التیامی، رضا (۱۳۹۹)، «سیاست ترویج بنیادگرایی و بالکانیزه سازی خاورمیانه پس از بیداری اسلامی»، دو فصلنامه بیداری اسلامی، سال ۹، شماره ۱۸، ص ۱۶۴-۱۳۹.
۶. اوحدی حائری، پرویندخت (۱۳۸۵)، «اوضاع شیعیان در دوره متوکل عباسی»، شیعه‌شناسی، شماره ۱۳، ص ۳۰-۹.
۷. بخشی‌شیرازی، شیخ احمد، مهدی (۱۳۸۵)، «سید قطب و اسلام‌گرایی معاصر»، علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۳۳، ص ۱۹۰-۱۷۱.
۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. جمعی از نویسندگان (۱۴۲۶ ق)، فرهنگ فقه فارسی، قم، موسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.
۱۰. جودکی، محبوبه (۱۳۸۲)، «مدخل: تقریب»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۷۷۳-۷۷۶.
۱۱. حسینی‌خامنه، سیدعلی، (رهبر معظم انقلاب اسلامی) ۱۳۹۲/۰۲/۰۹، اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی.
۱۲. ----- ۱۳۶۸/۱۰/۰۵، دیدار جمعی از روحانیون اهل سنت.
۱۳. ----- ۱۳۷۰/۰۷/۰۱، دیدار اعضای شورای عالی مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
۱۴. ----- ۱۳۹۴/۱۰/۰۸، دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.
۱۵. ----- ۱۳۹۲/۰۶/۱۴، دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.

۱۶. -----۱۳۹۵/۰۹/۲۷، دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی
۱۷. -----۱۳۹۰/۱۱/۱، دیدار شرکت‌کنندگان اجلاس جهانی جوانان و بیداری اسلامی.
۱۸. -----۱۳۹۰/۰۷/۲۰، دیدار جمع روحانیون کرمانشاه.
۱۹. -----۱۳۸۸/۰۲/۲۳، دیدار روحانیون کردستان.
۲۰. -----۱۳۶۸/۰۴/۱۳، مراسم بیعت اقدار مختلف مردم.
۲۱. -----۱۳۸۹/۰۳/۱۴، خطبه‌های نماز جمعه.
۲۲. -----۱۳۹۰/۱۱/۱۴، خطبه‌های نماز جمعه.
۲۳. خمینی، سید روح‌الله موسوی (امام خمینی) (۱۴۲۲)، کتاب الطهارة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. ----- (بی تا)، الرسائل، قم، اسماعیلیان.
۲۵. ----- (۱۳۸۵)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. خواندمیر، غیاث‌الدین حسینی (۱۳۸۰)، حبیب السیر فی أخبار البشر، تصحیح: محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام.
۲۷. رشید رضا، محمد (بی تا)، الخلافة، قاهره، الزهراء.
۲۸. رنجبر، محمدعلی و مشکوریان، محمدتقی (۱۳۸۹)، «مواجهه محقق کرکی با استقرار حاکمیت صفوی در عصر شاه اسماعیل اول»، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، سال ۲، شماره ۴، ص ۱۳۶-۱۰۷.
۲۹. سبحانی، جعفر (۱۳۹۲)، «ریشه‌های پدیده تکفیر در تاریخ»، فصلنامه کلام اسلامی، سال ۲۲، شماره ۸۷، ص ۱۸-۹.
۳۰. ----- (۱۳۹۱)، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، ترجمه: محمد عیسی جعفری، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۳۱. سرفرازی، عباس، لعل شاطری، مصطفی و رضائزاد، حسین (۱۳۹۳)، «سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول صفوی و تأثیر آن بر مناسبات فکری ایران و عثمانی»، فصلنامه پژوهشنامه تاریخ، سال ۹، شماره ۳۶، ص ۹۲-۷۷.
۳۲. سیمبر، رضا و مقیمی، احمدعلی (۱۳۹۴)، «منافع ملی و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی

- جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره اول، ص ۳۸-۷.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۸)، شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب.
۳۴. عظیمی حمید و دیگران (۱۳۹۴)، اطلس رهبران، قم، معارف.
۳۵. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۹۶)، «ایدئولوژی تکفیر؛ سرشت و راهبرد مواجهه با آن»، علوم سیاسی، سال ۲۰، شماره ۷۷، ص ۱۲۷-۹۹.
۳۶. فیرحی، داود (۱۳۹۵/۰۷/۲۶)، تحولات ژئوپلیتیکی غرب آسیا و جهان اسلام، موسسه آینده پژوهی جهان اسلام.
۳۷. قطب، سید ابراهیم حسین (۱۹۷۹ م)، معالم فی الطريق، بیروت، دارالشروق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الأصول من الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
۳۹. نیآوردی، ابو الحسن (بی تا)، الاحکام السلطانیة، قاهره، دارالحدیث.
۴۰. متولی، عبدالله (۱۳۹۵)، «تأثیر مذهب بر الگوهای مناسباتی ایران با عثمانی در دوره صفویه»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال ۶، شماره ۲۱، ص ۵۸-۳۵.
۴۱. محمودیان، محمد (۱۳۹۱)، «تأثیر اندیشه‌های نوسلفیسم بر روند فکری-ایدئولوژیک القاعده»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۷، شماره ۳، ص ۱۱۴-۷۹.
۴۲. مسجدجامعی، محمد (۱۳۹۶/۱۱/۱)، «اندیشه‌های سید قطب و پیامدهایش»، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۶۹۲۱.
۴۳. مرادپور دهنوی، امیرحسین (۱۳۹۹)، «درآمدی بر مراحل بیداری اسلامی در جهان اسلام»، دوفصلنامه بیداری اسلامی، سال ۹، شماره ۱۸، ص ۱۱۱-۸۵.
۴۴. میرعبدلی، محمد و خراسانی، رضا (۱۳۹۸)، «آینده پژوهی جریان‌های سلفی-تکفیری در دوره پساداعش»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره ۱، ص ۵۷-۲.
۴۵. واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۹۱/۱۱/۰۸)، «بازخوانی روند تقریب مذاهب اسلامی»، روزنامه خراسان، شماره ۱۸۳۲۷.
۴۶. ویلکاکی، لیرد (۱۳۸۲)، «افراطگرایی سیاسی چیست؟»، مترجم: فیروزه مهاجر، کتاب توسعه، شماره ۱۴، ص ۱۱۲-۱۰۶.